

کتابخانه کهنه جوانان بهائی طهران



۲۹

کتابخانه کهنه جوانان بهائی طهران



مسئله

ای مردم میدان وقت گوی بچوگان است و هنگام اسب تازی و جولان اگر گوی از این میدان ریائی رستم درستان و نریمان ایران شیرزیان کردی و پهل دمان این میدان عرفان است و این در شمت بیان پس با نطق پاک و قوت روح القدس زیان یکشاور تشنگان رایعین صافی ملکوت ایمن هدایت نما . ع . ع

انگاز سخن

در اقدامات سریع و موثر باشد طلا بیاست از بندل - مسامح فوق العاد های که جوانان جانفشان در یک آتیه نژاد يك و بر افتخار و متجلی خواهند نمود . تا آنجا که موقعیت بنا اجازه میداد در ترتیب تنوع و جالبیت و مصور بودن مجله و میثقی بودن آن بسیار در ستورات میا رکه و ایجاد مزایای مهم دیگر کوششیدیم تا علاقه مندان به مطبوعات امری را که هر یک در ای روحی لطیف و نکته سنجند مطبوع و د لپسند آید . هدف غائی از انتشار این نشریه ذکر نکات در تیسفیه اخلاقی و تنظیم مطالب متنوعه علمی و تاریخی و اجتماعات و در بیج مسائل مربوطه تنظیم اداری و نظریات و عملیات لجنه جوانان بهائى طهران و کمیسیونهاى تابعه آن و تشویق جوانان با ذوق و دانشمند بهائى ینگاشتن مقالات سودمند و ایجاد حسن مطالعته و ابتکار و تشویق یا موختن معلومات امری و علمی و بیسان چگونگی حیات بهائى است . به پیروی از این نیات است که ما جوانان را به همکاری فکری و قلبی و معنوی دعوت میکنیم و امید داریم که این نشریه بتفائیدات انجمنه تعلم - نصای افکار . علمنداران صلح دنیای آتیه گردد . هیئت تحریریه

بیماری خد او ند پاک و بیبستان و شمول تاثیرات با بهره مرلای توانا حضرت ولی امر الله روح . اسواه فداء و در تحسنت توجهات و مسامح ذی قیمت محفل مقدس روحانی طهران و پاکیک درستان عزیز الهی که نسبت به جامعه جوان - علاقمندند اینک نخستین شماره " آهنگ بدیع " را بجه پیشگاه یاران عزیزالهم تقدیم میداریم . محرک و مشوق ما در این امر خطیر و بمرتبه اولی احساسات قلبیه خفیه ایست که جوانان را به داشتن يك نشریه ای برینند که آئینه تمام نمای افکار و ایده آنان و نماینده بارز و صمیمین روح پر فتوح ایشان باشد تشویق و ترغیب میکند و سپس امید مزیقت در انجام این مقصود و هدف عالی به نحو اکمل و انتظاریه و امتقیال شد پس در نظر یاران الهی است . در این قرن نورانی و کور رحمانی مزاوار چنین است که به تشکیلات جوانان بهائى از هر حیث وسعت و استحکام یافته و حتی المقدور دارای مزایای باشد که جامعه جوان را در اکمال و انجام وظائف مهمهاش یار و یار معینین بنظیر باشد . تشکیل کمیسیون بنام هیئت تحریریه نشریه از طرف لجنه جوانان بهائى طهران و ترتیب و تنظیم يك نشریه ایست که برین اساس و جهت نهضتی گردد که محرک و مشوق جوانان

و تحت عنوان فوق سلسله مطالب منتشر

چیت شایسته اجرای نظم بسدیج آهنگ

شود که تذکر آن از لحاظ

در عالم امکان گردیم

جامعه جوان بهائیس

ناختن جامعه و فسرید

اجتنیب التکاهل والتکاسل

رگ جهان در دست پزشکی داناست در را میبند و

انجام وظائف فسریدی و

و تمسکو بسبب منتفع بسبب

ید ا نائی در مان میکند هر روز رازی است و هر سر را

اجتماعی بر کلیه افراد بهائیس

العالم من الصغیر والکبیر

آوازی در روز را در رمانی و فردا را در رمانی دیگر

سوما و جوانان بهائیس خصوصاً

والشیخ والا رامل

امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید

نهایت درجه لزوم را دارد

حضرت بهاء اله

حضرت بهاء اللهم آتای ع - ش

زندگانی یومیه و روز مره ما با حسودات و تافقاتی

۱ - جامعه و فسرید

تصادف میکند که بلا اراده ما را مجبور به تفکر و تعمق

در اطراف تعریف فرد انسانی و جامعه بشری بوسن

در دستورات اجتماعی و فردی این امر مبارک و تطبیق

علما مباحث مفصلی بوجود آمد و عناوین مختلفتی

آن با اوضاع و احوال عمومی مینماید

را ذکر کرده اند و آنچه محقق شده است انسانرا

عالم بشریت بحکم ناموس طبیعت تحت تسلط

یک عنصر اجتماعی میدانند که زندگانی انفرادی او

هموس تطوری بشری و نظم قد بسبب الهی بسیر

در عالم غیر مقدور است و هر قدر تمدن بشری بیشتر

خود را رویگمال خواهد پیمود خرافات و موهومات

جلوه گر شود احتیاجات افراد نسبت به یکدیگر

و پانزیمه های تجدید طلبان افراطی هیچیک

زیاد تر شده و تعلق فرد بجامعه افزایش مییابد

مانع حرکت این قافله نخواهد بود فقط سیر طبیعی

که وجود فرد بقا و ادامه حیات او بدون جامعه معینی

و هادی آن را قدری بسبب تأخیر انداخته و عسده

مستحیل میگردد تصور نشود که تمدن بشری وسیله

زیادی از افراد این کاروان را در بیابانهای جهل

اجتماعی شدن او شده بلکه آثار یکسان نمونه های انسان

و نادانی سرگردان خواهد نمود

اولیه در استرالیا آمریکای جنوبی و آفریقا باقی مانده

جوانان بهائیس که نونهالان بوستان احدیتند باید

است کاملاً اجتماعی بودن انسانرا ثابت میکند زیرا

مشغله دار و هادیان این فسانله گشته و عالم

بوسیان این نقاط با آنکه عده آنها کم است بسبب

بشریت را بسبب شامراه هدایت یعنی تدبیر

اجتماعی زیست میکنند و حتی قسمت عد فاعمال مربوطه

امیخته با تمدن رهبری نماید

بزندگانی آنان از قبیل شکار - صید - ساحتمان

بشیر نویسنده گان جوان بهائیس است که در حدود

ازدواج جنبه خصوصی نداشته و بطور دسته جمعی

اطلاعات مکتسبه خویش با زبانی ساده و بیانی بسی

با خلواندن سرودها و او را مدحی انجام میگیرد که

پیرایه بدون آنکه سجع و قافیه کلام را مراعات کنند

حتی مرور در حور و قرون و اعصار و حوادث مختلفه عالم

نوائص فریدی و اجتماعی را در نظر گرفته بدون توجه

امکان در چندین هزار سال نتوانسته است آنها را

با شخص خاص تدبیرا کلیه طبقات جامعه امرا

از بین ببرد و همین نوع زندگانی اجتماعی که از بد

بسوی تعالیم مبارکه هدایت نمایند تا عیسوب

دسته های کوچک شروع شده و تسلسل و

و نوائص اجتماعی ما مرتسب گشته و از هر

کنسروهای بزرگتر و اسلات و

قبائل و ملل را تشکیل داده اند .

حال با شرح مختصر فوق باید دید مفهوم جامعه چیست ؟ جامعه شناسان بزرگ و معروف عالم هم تنها عدد معینی از افراد بشر را مفهوم واقعی جامعه نمیدانند بلکه کیفیات معنوی این عدد را پیشتر از اجتماع مادی آنان طرف توجه قرار داده اند و به همین جهت مفهوم واقعی جامعه را تعساون و تعاضد رفاقت و محبت و همکاری و صمیمیت بین افراد محدودی میدانند . ولی البته این حقیقت معنوی انفراد جامعه را نمیتوان از عناصر مادی آنان تفکیک نمود پس باید (عده از افراد را که زندگانی و معاشرت و همکاری مشترک داشته برای پیشرفت منظور واحدی گرد آمده اند) جامعه نامید و این صورت (منظور واحد و مجموع روابطی که افراد جامعه را پیگد یگر نزد یک میسازد) حقیقت روح نظم آرمان کمال مطلوب آن جامعه نامید مثلا در جامعه بهائی افراد بهائی عنصر مادی یا جسم جامعه و امر الهی یا نظم بدیع الهی روح و حقیقت جامعه بهائی را تشکیل میدهد

سیاسیون جامعه را ابتدا به دو نوع مادی و سیاسی تقسیم و سپس نوع دیگری تعریف نموده اند . عده از افراد بشر را که تابع حکومت معین و دارای قلمرو مشخص هستند جامعه سیاسی نامیده مانند تمام نول عالم و عده از افراد که ناظر به حکومت و تابع و متبوعی نبودند و فقط منظور مشترک دارند جامعه عادی گفته اند مانند جامعه پروتستان علمای علم مختلف و غیره . عده دیگری که سرسلسله آنها " کنت دو کبیر و فرانسیسی بود و جامعه و مفهوم آنها حصر در نژاد نموده از بزرگی و عظمت آن کاسته بود اتفاقا در سنین اخیر بهیچاسهائی نظریات وی در بین عده از علمای

کامل یافته و تدریجا تملک اختلافات ملل مختلفه را در تمدن و مراحل اجتماعی ناشی از اختلاف نژاد دانسته و برای وحدت نژاد و تصفیه آن مفروضات وضع نموده ضمنا این دسته از علمای نظریات خود را روی اساس ترکیب بدنی انسان و تشکیلات داخلی سلولها با عناصر موجود در هسته سلولسی که بنام " گروموزیم " نامیده میشود گذارده و چون آنها را ناقل رشته معینی از اوصاف و خصایس پدران و نسلبهای قبلی میدانسته بفرضیه وراثت یک شمول و کلیتی داده و معتقد بودند که اصولا عالم وجود نژاد معینی را از اول لا اول پیدا استعدا و تقوی و مختار مطلق ایجاد کرده و اختلاف نژاد ممکن است این قدرت و نفوذ استعداد طبیعی را نابود کند ولی در سنین اخیر بفرضیه وراثت و قدرت " گروموزیمها " از شهرت و نفوذ و تعمیم اولیه افتاد و معلوم شد که فقط ممکن است بعضی از خصائص بدنی بدینوسیله انتقال داده شود ثابت گردد بد که نژاد را نمیتوان جامعه نامید و اگر رابطه کاملی با ملیت و زبان و عبادات و منظور مشترک افراد نداشته باشد فقط تعابیده قسمتی از موجودات خواهد بود که در بعضی خصائص بدنی و چگونگی خون با یکدیگر اشتراک دارند . دسته دیگر از علمای مادی که عالم را فقط از نظر مادی و بهالاخص امور اجتماعی نظرساره میکنند عهد ایش جامعه را از ایجاد روابط ضروریه بین افراد بشری در امور اقتصادی و مادی میدانند و معتقدند که در اوائل امر مسائل اولیه حیاتی مانند بدست آوردن غذا و دفاع مشترک از جانوران و لذت زندگانی با موجودات هم جنس و سایر احساسات غریزی موجد (بقیه در صفحه ۸)

د رايران ان موطن جاويسد ان

پيسك شهيسد

از شوروان جذاب عشق و التهاب

مرد ان فد اكارو جانفشان آن جاينگا

"يا سلطان فد جنتك من سياه بنيا عظيم" اب بزرگوارش د يده نميشود و تصد

يق

علم كه آغاز شروع اين تاريخ گرفتار

بقلم: آناي م. نائيتيان

عقيد ه يد رران ميكنند ويد رنظر پلندي

شد يد ترين خوانب وحشي گسري وجهالت بسوليد

از اين موضوع سخت نگران است . بارها پسر را يگوشيده

جوش و خروش عظيمي پرياست . علما يرمنا برفر پيساد

گشيد ه و نصيحت ه اميكنند تا انجا كه اخوند ملاعلی بجستنا

واد پنا و اشريعتا بر ميكنند و جهال ناس پوساوس

رامامورهد ايت ورهنمائي پسر ميكنند . از انجا ئيكه گوهر

اسر يمان آد من صورت دست به تعرض كشود ه اند .

ذاتش عاري از پيرايه هاي ناپاك اهر يمن بود روز بروز

خونهاي مظهر يست كه چون سيل در سيمسلسل

براراد تشر اضافه ميشود تا انكه ناگاه در هفده سالگي

حقيقت پرستي يرخاك تيسره ريخته ميشود و

اتشي سوزان از عشق الهس در قلب پراز و پسر فرور ان

جانهاست كه در كف عاشقان كوي جسانيان پراينگا

ميشود . شب و روز ناله ميكنند و مرغ جانشر در هوای عشق

داد ه ميشود .

لزلي و جاويد به طيران نمر ميابد . چون عند ليبيسان

يد قدرت الهيه در ايسن

گلستان توحيد در راز و ويصال جانان نغمه هاي

روزگار تيره و ظلماني چنين

سوزناك ميسرايد و گاه و بيگاه اتش در دل راياب آذر

اقتضا نموده است كه از

سرشت د يده تند تر و پرمهيب تر ميكنند سرد رس

پس ايرهاي تيره جهيل و

بيبا يانهاي وصال ميگذازد و عشق ديد ارمقو

او هام خورشيد نور انسي

عالميان و تشرف بحضور سرور جانان دل از زان گاه

يد رخشد و جهان تاريك

بر كند ه و بهمهراه شيخ احمد نيشاپوري به سزم

رايسوي روشن و راستس

تشرف و حضور و محضرا بهي مسافراد رنميشود

رهنمون باشد .

••• ميروند و ميروند تا ميوزد ميرسند و در انجسا

حضرت بهاء الله اظهرار

چون شيخ مزبور آهنگ در رنگ ميكنند افسا

امر فرمود ه اند . اكنون اين

بزرگ تحمل نكرد ه يكه و تنها . پاي پياده و دل از

جنيت عظيم راي نهدت

مهر حق اكند ه سرد ربيبا يانها ميگذازد تا به بخداد

ميرسد و اين مقارن ايامي است كه اقا عيد الرسبول

بزرگ اخرا الزمان از اثرات نفوذ كلمه الهس و جريان

پشهادت رسيد ه و از طرف حكومت ستمكار عثماني نهايت

شد يد سيل بحيت خداد و ندي است در خلال ايسن

ظلم وعد وان يران گروه بي سرو سامان وارد ميشود . اقا

بيالهاي پراز قتل و وحشت طفلي نوراني در خراسان

بزرگ در بخداد چون احتياج بيت مبارك ابيي وهم

سوزمين . نديس كه جنيتگاه رجال ميعونه رحمانسي

چنين اصحاب واحبا راه سفامشاهد ه ميكنند مشك بر

است متولد ميشود . ماه هاميگذازد در خانواد ه حاج

دوش انداخته و پا برد باري و تحمل بي نظير سفسائسي

عبد المجيد نيشاپوري كه بعد هامظهر ظهر او را يسه

پرداخته و باوردن اب از دجله مشغول ميشود . اشرا

"ايا يد يع" ملقب فرمود اين طفل كه موسم به انسا

حده . نگاه ميروند دست يد هم داد ه بر وجود

ا



+

تد ستر حمله می پزند و بدن نازنینش را از ضربات کرد و خنجر مجروح و غصه غصین میکنند از این واقعه تالم آورد در اراده پیولا دینش تشریح حاصل نشده و دست از خدمت ویای از ارادات من کشید و چون بهائیان بخدا از طرف حکومت عثمانی به موصل تبعید میشوند سر پیدائسوی نهاد و یاز مشك سقائی از دوش نینداخته و بخشید است در سمیل دوستان آلهی می پوز ازد .

در خلال این احوال حضرت بهاء الله با جمعی از یاران خدمت و جانفشانش همگام آخرین مقر شمس نورانی ایمن سرگون و تبعید میشوند آنها بزرگ بهاد راه عکا میگردد . شاخگاہی از روز های سال ۱۲۸۶ به مکان مقصود واصل و به جامعی وارد میشود و چون به گفته بعضی از مقر ایمن و اوضاع باشد و لغت اهالی اطلاع نداشت سرگردان و حیران میشود جمعی ایرانی را مشاهده میکند که گرد مری نیکو صورت و جمیل منظر جمع آمده و وی با امامت صلوة پودا و اصحاب اقتدا نموده اند تجسس کرده و در میباید که حضرت غصین اعظمند و اصحاب احببای آلهی هستند خود را در میان بهشت گمشده خویش منس باید و از ته تلب بشکرانه نعمای آلهی میبرد ازد و یک ریاض که نمونه کامل از عشیق و اشتغال او بود در صفحه کلفذی نگاشته و به حضور انور غصین اعظم میبرد که صورتش اینست * اقتدا میکنم به دستن الله - ساجدم من برای سر اله - نهست حق بجزیر بهاء الله - وحده لا اله الا الله .

و چون اشعار آید ارش آیتی از حلال زارش بود حضرت غصین اعظم نوازشش نمود و و حسسند و تشریف حضور مظهر ظهورها فرمود .

لسوح مبارک سلطان در مدینه ادرنه از معاشمشه

رب الهیه نازل شده بود و هر چند گاه که بسیار ار اشاره بدان نمود و از محضر انور حضرت بهاء الله لقا ضای ارسال و ابصال آنها بدست خویش میکردند جوایا میفرمودند (این رسالت رگ شخص پاکدل و جلالت از رسول است که منقطعاً الی اله متبها لمشم الغداه در کمال تسلیم و رضا بحضور حضرت شهر باری خواهد بود) در این هنگام جمعی افتد ایمن و اصحاب در قشله نظام جای داشتند و از هر طرف محاط در سختی های بی شمار بودند . چون آن جوان مرست بمدینه عکا وارد میشود و بر آن مقر مطلع دست میباید جنال اقدس ایمن رو با صاحب کرده میفرمایند (حامل لوح سلطان آمد) و وقتی شبانگاه آقا بزرگ بمعیت حضرت غصین سعادت تشریف بحضور در محضر ایها میباید سر باستان آلهی گذاشته و رجای اجرای خدمتی میکند حضرت بهاء الله در ضمن بیانات مقدسه اشاره بلوح سلطان فرموده و بیانی بدین مضمون میفرمایند که در مدینه ادرنه جهت سلطان ایران و برای ا کمال حجت و برهان نازل کرده و تاکنون نزد ما موجود است و کسی جز او حمل آنها ننموده زیرا که حامل باید بدست خود آنها بشاه تسلیم نماید و قبول و تحویل شکنجه و عذابهای گوناگون نماید و سپس شمه ای از بلاهای وارد را بپوشان فرمودند . آنها بزرگها التماس میکند که سعادت ابصال آن لوح را بدست خویش درک نماید مجدد ا کیفیت مشقات و بلاها که در سمیل انجام این مقصود مسو جواب بود تشریح فرمودند و چون الحاح و بقراره را از حد بگذرانند قبول این رجاء فرمودند و کیفیت انجام این امر را برای وی شرح دادند و امر فرمودند که در طول طریق با نفس مکالمه ننماید و احدی را بر مقصود خویش واقف نگرداند (بقیه در پشت صفحه)

(بقیه از صفحه قبل)

و درگاه که در این راه پرخطرهای شهابش لرزان شد
 در رنگ کند و گامی یزند ارد که خد اوند رحمن در یگیری
 رامیصوت و امرخویش را بدست او جباری خواهد
 ساخت .

آقا بزرگ از آن مقام منیع ملقب به بدیع شده و دستورات
 مولای خویش را بگوش جان استماع کرده و بکسره
 پای پهناده بسوی ایران رهسپار میشد .
 در راتنای راه صدمات فوق العاده میکشید و لسی
 چون جام روحش از ساد و عشق الهی لیسز
 بود و گامش از لذت درک حضور او شهبوسن و

بشکرین زحمات وارد و را
 بادل و جان استقبال کرد .
 لیل و نهار اماناجات کنان
 و شکرگوییان راه سفر
 در مینورد و تا بظهور آن
 وارد شده و در ریاطبسی
 مستقر میشود . چند روزی
 از برای تحصیل فسوت
 لا موت مزد وری میکشد
 و بانفس از حساب سخن



چنانچه بوی گوشت سوخته فضای

خیمه را فراگرفت *

نکته و ارادت آنان را اجابت نکرد و مشاهده
 میشد که روی به سوی مکاناجات میکند ، عاقبت
 روزی بحمام رفته غسل کرده و موی از روی سر
 گرفته خود را برای مشهد قد اماده ساخته
 و روی بسوی نیادران میگذارد . سه روز بگه و تنها
 گرمینه و تشنه در روی سنگس که در فاصله در وری
 از خیمه سلطانسی بود مفرمسی گزینند تا
 بعد از ظهر روز چهارم سلطان یا جلال و جبروت
 در او ان نمایان شده و به مقرخویش وارد میشود

باصوبین نظری باطراف نمود و جوانی را در
 حالی که پیراهن سفید عربی در بر و صامه ای سفید
 پرسرداشت مشاهده میکند که در نهایت قرار و سکون
 بر سر سگی قائم است . شاه امین را روانه تحقیق
 حال آن جوان میکند . بدیع نحیف اظهار میدهد ارد
 که از شرط مقدمش عکاو سجن عظمی آمده ام که لوحس
 بدست خویش تسلیم شاه گم . فرمان سلطانسی
 یا حضار آن جوان صاد رمیشود . چون بسراپرد
 سلطانسی در میآید لوح رایوسید و پرسردست گرفته
 و لسانش با وائی بلند باین کلمات ناطق میشد

" یا سلطان قد جتک من سیاه پنیاه عظیم . شاه راز

این آهنگ بدیع وان کلمات منیع واقعه ۱۲۶۸

نیاوران بخاطر آمد و برای کشف یاران او فرمان

به تطمیع و تهدید میدهد . ولی بدیع سخن از

عشق و ولای خویش میگفت و شرح ایمان

و ایمان خود میداد و گماشتگان شهبوسریاری

را این نغمات عاشقانه او اسباب یاس شد بید

گشت کیفیت حال را بشاه گفتند و بزجسر

در روشکجه ان پیک بی نظهر اقدام

نمودند . منقل های پسر از آتش را

حاضر نمودند تا مگر حرارت ان لوزه

بسرانند امش اندازد و زبان بسته اش

رایساز کند و او بسا و جسد و سسرور

موسفور بر آن آتش فروزان می نگرسیمست

ولبخند میزند . آهنگهای تفتیبده رایسر

پشتیش کشیدند . چنانچه بسوی

گوشت سوخته فضای خیمه را نسرا

گرفت و او اظهار درد وین تاین نکرد . همچنان در

نهایت سکون نشسته بود و خوشستن رایساعلف

های زمین مشغول میداشت (بقیه در صفحه مقابل)

(بغیه از صفحه قبیل) د مخیلمن سفالك لزمشاحده
 فرارو استفامت آن یسوع دلهاك بغضب امده
 ویا سیخهای گداخته خطوطسین
 متقاطع برسپینه لاغسیرش
 کشیدند چند انکه دود از
 سینه وکبیدش سرخاست
 ولی همچنمان ساکت وآرام
 نشسته بود ولپ بیه اظهار
 رنج والسم نگشود انقد فرانشان
 ناپاک وجود مطهرش را ندیده
 رسانیدند که چیزی بصعودش

ازاوشنیدند • ماجری را بشام گفتند و او
 فرماں یا حضیله عکاس داد که عکس از او
 گرفته و سپس بعالم



دیگر رهسپارش نمودند
 بدیع در نهایت آرامش
 ورضایت خاطر تحمل
 بلا یا مینمود تاریخ پاک
 اشرا زعالم خاک
 صعود و عروج نمودند
 حالی که لیخنیدی
 از تسلیم و رضاد رچه بره

ازعالم خاک باقی نمانده ولی سخن و اظهاری

ملکوتی و نورانش هوبد اونمایان بود • انتهی

(بغیه از صفحه ۴۰) جامعه بود و بهترین دلیل
 آن اینست که امروزه هم جامعه های بشری بیشتر
 از نظر مادی تشکیل شده و بحران اقتصادی آنها
 را متلاشی کرده و این تخییر سبب انحطاط و یا عظمت
 اقوام و ملل میگردد پس جامعه را باید عدمافرادی
 دانست که منظور مشترک و واحدی در طرز اداره
 امور اقتصادی و مادی داشته و برای بهبود
 منظور خود مشترکا اقدام مینمایند • این نظریه
 نیزه تنهایی مردود است زیرا اولامسائل اولیه حیات
 تنها امور مادی نبوده بلکه ازابتدای پیدایش بشر
 مطابق آثاری که بدست آمده جنبه مادی و معنوی
 او توأم بوده بلکه مطالعه دقیق در کلسن هیا

ثانیا چنانچه قبلا ذکر شده جامعه های بسیاری
 موجودند که امید انظر اقتصادى و مالى نداشته
 و منحصرأ از لحاظ معنوی افراد آن بسایکدیگر
 ارتباط حاصل کرده اند • ثالثا صحیح است که
 علل اقتصادی در ترقی و تدنی اقوام مؤثرتر
 بوده ولی انحطاط یا عظمت منحصرأ معلول
 بحرانهای اقتصادی نبوده بلکه همیشه معلول
 تدنی اخلاق و از بین رفتن وجدان اجتماعى
 بوده که خود يك امر معنوی است •
 البته تعریفات دیگری هم از جامعه
 بعمل آمده است که این مقوله فعلا گنجایش
 ذکر آنها را ندارد •

بغیه در
 شماره
 آینسده

شماره صحیح
 مشهور است که شیخ احمد احسانی چون به منبر میرفت
 همیشه در آغاز سخن میگفت:
 من آن ستاره صحیح که در زمان ظهور همیشه پیشرو افتاب میاید

اولین اجتماعات
 بشری ثابت مینمایند
 که جنبه معنوی
 انسان مقدم بر مادی آن
 بوده است

از جناب استاد محمد علی سلمانی

از جناب عباس طاهری

ادبیات

چو رویدند نو بهاری لاله از خاک

"بلبل کوا شیان عمر هست

مزار من"

در گلزار دارد"

بود افشسته باخوبیهای قلسب

کی نظر از گل بهوشد کی

داغدار من"

نظر بر خار دارد"

"بگو مجنون لیل را که سر از خاک

گاه مگرید گاه خندد گاه

بردارد"

سازد گاه زارد"

دو ساره درس عشق مسوزد از لسوح

گاه حیران و غزلخوان دید

مزار من"

برد ندارد دارد"

"بشست از لوح گیتس قصه های

عرفه درد ریای عشقش

نوح و طوفانرا"

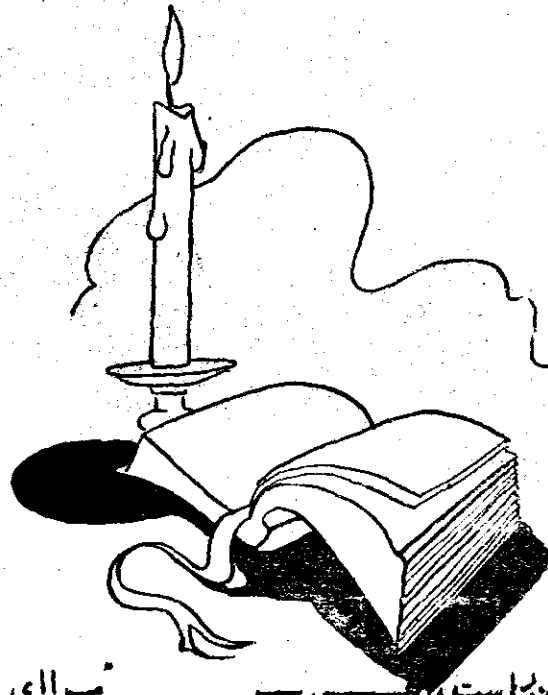
کی نظر دارد بساحل؟"

"زس سیل سرشک امسد ز چشم

آو بجان مشتاق موج است

اشکبار من"

وز ساحل عار دارد"



"بر سر یازار عشقش جهان فروشان است ره کسی

"سرای شام غم گفتار نویسد روز روشن ده"

خود پسند بی ادب کی ره در این بازار دارد"

"که روز من سیه تره هست از شبهای تار من"

"آنکه محو آفتاب است کسی نظر دارد بظلمت"

"کجا پائی که بگیرم کجا دستی که بستیمم"

"آنکه عشق یار ندارد کسی خبیر از غیبار دارد"

"در بغداد رگم نبود عنان اختیار من"

"هر که در راه تو پویسد دست و دل از جان بشویسد"

"تهی شد ترکش عمر من ویک صید در آخسر"

"جز رضای تو نبود هر که با تو کسار دارد"

"بدستم نیست تا گویم همین پس افتخار من"

"و عجب آب و هوای دارد این باغ الهی"

"خدا ایما نقطاعی خواهم از دنیا که گر طوفان"

"خاکش از آتش گل آتش ابراش بهار دارد"

"بگیرد روی خشکی را سازد تسرف بهار من"

"خامه عبدالبها یا خضر بهار آمد ز ظلمت"

"لقای غصن ممتاز بهار گریست مسقدرم"

"یا چوموغی آب حیوان جاری از صفای دارد"

"نمیدانم چرا باز است چشم انتظار من"

"هر دل عشق بهار ندارد در حسب دنیا"

"بیاهد طاهری جز لکریا محبوبی الا بهی"

"باز سلطان کسی نظر بر لاشه سر دارد"

"بمقراض ارجح اسازند از هم بود و تار من"

چند تشبیه زیبا از ضرب

..... دوست چون آینه است که اگر آئینه بود هر چه در دل دارد با تو میگوید و اگر تیره بود راز خود را از تو پنهان میدارد دندان تو گوئی مروارید است که برشته کشند بامدادان ستاره پروین را دیده ای؟ پنداری اینگور است چون شکوفه کند کار پیوده مکن تا نگویند رقم برابر میزنی

(بقیه از صفحه قبل) در این عالم ضروری و از لوازم ذاتی است حکیم دانسیا این لوازم ذاتی و ضوابط و روایط ضروریست که موجوده بین کائنات راتحت سنن تعیین فرموده و کتاب مدونی را که مفسر مراتب غیر قابل نسخ و تغییر تامدات مدیدی که این روایط برجاست میباشد بیسن پیروان خود بسود یعهدگذارد و تسایساداشتن کلیدی حل معضلات زندگس تسهیل و آسان گردد .

نظری یا آنچه اخیراد عالم خارج تحقیق یافته و مقایسه بسالهای ۱۸۴۵ و ۱۹۴۵ میلادی همسن بسم تبدل الارض بغیر هاست "....." وقتس از قلم مبارک در بقعه منوره عکالیزم انتخاب و تعمیم لسان عمو ص نازل ایسن حکم در شرائین و اوراد هیکل عالم انسانی در سریان و جریان افتاده و تاتیسرات آن در عوالم آفاق و انفس ظاهر و باهر گردد بد بنحویکه مقدمات اجراء ان تحقق پذیرفت و بسندون - اینکه مستقیما پیسروان این آئین جلیل فردی بهارایند و قدمی بسزدارند در مخیله اشخاص این افکار تولید و توسعه یافت بسرای اولین بار در تاریخ بشری در سال ۱۸۷۸ یکفیرالمانی بنام شلیز اقدام به تاتیس و ایجاد زبانسی بسنام "ول پوک" نمود .

(ول پوک یعنی لسانی در نیسائی و متشکمل از مخفف دریشه انگلیسی "ولسید" و "سپیک" میباشد)

پس از اختراع این لسان شروع یا انتشار نمود تسنا آنکه در سنه ۱۸۸۶ بمنتهاد رجه شهرت رسید در این سال بیست و سه روزنامه بلسان "ول پوک"

انتشاری یافت و قریب به سصد مجمع بسرای انتشار آن تاتیس یافته بود شدت سریان این فکر در عالم عقول و افئده بنحوی زیاد بود که علاوه بر شخص مذکور جم غفیری یاین منظور همت گماردند و اکثر بس از تفصیل نبود شرح - یکایک آنان مورد بحث و تدبیر قرار میگرفت و کتفر کتر بسنام زامنسوف و متخلص بسنام اسپرانتسو امید اختسراع لسان منظم و مرتبی جدید نمود که ریشه کلمات آن از السنه شایعه گرفته شده و زبان خود را بهمان نام مستعار خویش یعنی اسپرانتو نامید پس از انتشار بعضی از متفکرین بفکر تسهیل ایسن زبان اقتساد نمود در سال ۱۹۰۷ یوفرون *

زبان دیگری که مشتق از اسپرانتو است بسنام "ایسد" و اختسراع نمود . بهمین نحولسان دیگری بسویله "ژسپرسن" دانسیا رکی متولد ۱۸۶۰ بسنام "موک" وضع و منتشر گردید . البته این افکار که حالت جنینی بسرای مولود بسبارک لسان حتمی بیسن الملی دارند داتما در تکمیل و نماینده طلوع فجر صادق زبان در نیسائی بهسائس میباشد . (بقیه در شماره آینده)

(کتاب)

کتاب او هست کمتر خو بو غم دوست

که از هر دو مستی غم خوار تر او است

نه غمازی نه نعامی شناسد

نه اواز کسی نه کس از او هراسد

بگوید از برایت داستانها

حکایت ها کند از باستانها

نیست

چو یاران زود رنج و زود رونست - رفیق پول و د ریند پلو

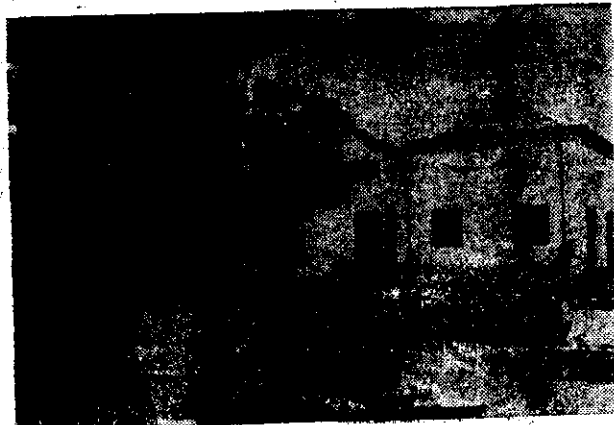
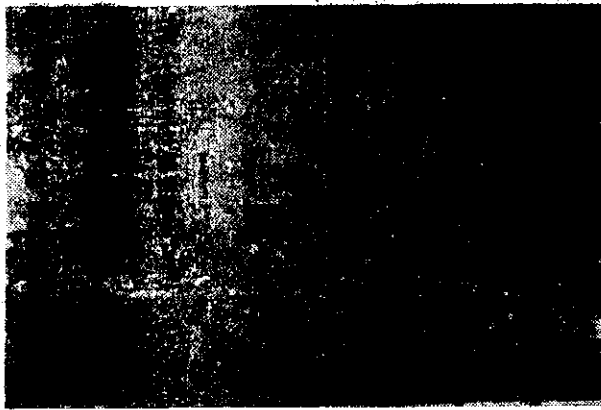


۱- افتتاح مجمع جوانان بهائیان طهران تاریخ ۷-۵-۳۲۴

..... منبهم مثل عدده بیشتراری از جوانان
بهائیان طهران انشبد رمجمع در حظهرة القدس
حاضر بودم - شما هم انجا بودید یا
سرایین نمیتوانستم از زیباییها و مجلسین
سالن مجمع برای شما سخن بمرانم انهم
زیبائی و سادگی خاکس از دوق و سلیقه
سرسار و همت و شتکار اعضای محترم

هیئت مدیره مجمع جوانان بهائیان
طهران بوده . قبل از افتتاح مجمع جوانان
در حوطه شمالی حظهرة القدس مجتمع بودند
تا اینکه ناگهان آهنگ ملیح مناجات توسط آقای
علی اکبر افتخاری از میان انبوه جوانان بگوش میرسد

مجمع شروع بکار کرد . منگبه در میان جمعیت
متوجه نمیشد هسایودم میدیدم که همه حقیقت
از این اقدام مفید و مهم راضی و خوشنودند
و سه نظر تکریم و تقدیس به نتایج مفید آن
من نگردد . جلسه افتتاحیه مجمع تا ساعت



"نگامی است که آهنگ مناجات بگوش میرسد"

"قبل از شروع جلسه هنگام اخذ کارتهای مصوبت مجمع"

۱ بعد از ظهر ادامه داشت .

۲- خوش آمدید آقای مهتبا

..... در میان عده از جوانان که هر کدام بعد
برای حضور در کنگره سال ۱۰۲ بدیع کمیسیونها
لجنه جوانان بهائیان طهران به سالن غسری
حظهرة القدس وارد می شدند وارد سالن
شدم . چیزی که جلب نظر (بقیه در صفحه

از آن آقای مهندس محمد یزدانی بیاناتی بعنوان
خیر مقدم و منظور مقصود مجمع فرمودند و سپس
آقای مهندس شهید زاده به نمایندگی
از محفل مقدس روحانی طهران نطق افتتاحیه
را ایراد و سپس مجمع را با ورود خود به سالن
آن افتتاح کردند و در این حین آهنگ دل-
پذیر موسیقی بگوش میرسد و برای اولین بار

وارد حظیرة القدس شده و سالن وارد
گردیدند پس از تلاوت مناجات شروع
و بیان خیر مقدم آقای مهتاپشت
تربییون رفته و بیاناتی جمالیات
و جذاب فرمودند میسرودند میسرودند
که به با وجود اینکه غالیبا
به زبان انگلیسی اشناسان بودند
بیانهاست در وقت به بیانات
پر حرارت و اشتعال ایشان گوش
میدادند . بیانات ایشان



(بقیه از صفحه قبل) هر وارد یرا
میکرد لوحه های کوچکی بود که نام
کمسیونهای بیرونی آن نوشته شده بود
پس از مدتی که نظر
بچپ و راست انداختیم
جای خود را پیدا کردیم
نشستم اعضای محترم
لجنه جوانان هر دم
بمساعتهای خود نگاه
میکردند و میخواستند

در این ساعت جلسه
افتتاح شود در این میان خیر رسید مهمان
* مهتاد رومیان احساسات پاک جوانان *
بهائی طهران
عبدالحسین نعمتی فارسی ترجمه میشود .



* مهتا در مجمع جوانان بهائی طهران *
بهانات آقای مهتاد رومیان احساسات پس حمد و
حضر حضار بیایان رسید و سپس برای پذیرایی
سالن مجمع ورود فرمودند . چیزی که بیشتر از همه
جلب نظر میکرد جمله ای بود که بانهایت زیبایی
(خوش آمدید آقای مهتا) روی دیوار یا شاخه های
کاج نقش شده بود نشانه ای از احساسات پاک و
بی آایش جوانان عزیز طهران بود .

* مهتا هنگام خروج از سالن مرکزی حظیرة القدس *
عزیزی که از اهالی هندوستان میباشد برای ملاقات
احیایه حظیرة القدس وارد خواهد شد و
بدین مناسبت جلسه کمسیونها در این روز
نخواهد بود به مجرد استماع این خبر همه
و و لوله عجیبی در همه افتاد چشمهای در
حظیرة القدس دوخته شد . ساعت نه بود
که مهمان عزیز آقای "منو مهتا" با آمدن

روز شنبه دوازدهم خرداد ماه اولین جلسه اجلاس جوانان در این سنفتشکیل شد چهارشب از ایامی هفته یا انعقاد جلسات

در احتفالی پر جلال کیم جمعه ۲۲ آبانماه در سالن حضرت قائم منعقد گردید تا خلاصه افتد
 "لجنه جوانان و کسیونهای آن در سالها اول سال"
 بیان شوند نمایند این لجنه شرح مبسوط در این خصوص ایراد کرد که خلاصه آن از نظر دوستان مهتر

پاکیزه نهاد - تاسیس انجمن های علمی و صنعتی و فلسفی ادبی - نشر مجله آهنگ بدیع و وسائل و کتب

لجنه اختصاص یافت لجنه در بادی امر به مطالعه دقیق در مسئولیت خطیر خویش و نواقص تشکیلات گذشته پرداخت و مصمم گردید طرحی ریز که نهضت و حرکت و تقدم و تحولی در جامعه جوان برانگیزد با راهنمایی آثار مبارک و مشورت صاحب نظران و مراجع به دانشمندان بدین منظور موفق شد و طرح عملیات سال جاری را بتصویب محفل مقدس روحانی رسانید اصول مطالب این طرح عبارت بود از پرورش ذوق و فکسر جوانان در علم و ادب و هنر - تعلیم میادی تمامیه روحانی و نظم اداری - آموختن آداب معاشرت و وفای بعهده و وقت شناسی - آشنا کردن یاران به حیات بهائی حقیقی - تحکیم بنیان مشورت در احتفالات و اجتماعات و تشویق دوستان بمطالعه و شور و انتقاد در اندامات لجنه و تنظیم و تقدیم پیشنهادهای بیدار کردن حس مطالعه و تحقیق پوسائیل مختلفه تربیت روحانی و اجتماع و اداری جوانان ۲۱ اتا ۲۱ ساله - تنظیم پروگرامهای بدیع تا احتفالات جوانان را رونق و هلاوت و طسراوت شایسته بخشد - تأسیس کلاسهای بحث و مطالعه در هفتائیمه ام و احزاب سائره و مقایسه با احکام و تعالیم و میادی این آئین جلیل - تقویت اساس مجمع جوانان "کلوب سایق" - ترتیب وسائیل تقویت جسم و جان جوانان - ترغیب دوستان - تبلیغ و تمهید طریقه روشن و دقیق در این باب تمهید بنیسان محبت و وداد در میسان یاران

و لواحق دیگر - تحبیب جوانان دور افتاده - تکمیل معلومات مصدقین جوان - آموختن نفس سائق شور و رموز تشکیلات بدوستان - اصلاح وضع مالی موسسات جوانان و خلاصه اجراء جزئی از وظائف بزرگی که برعهده این لجنه نهاده شده است - طرح لجنه در یک جمله تلخیص میگردد بدین ایجاد حرکت و نهضت در جامعه جوان بامسئد کسب رضای مولای مهترسان پس از آن یارنج فراوان نظامنامه های جدید بدو کسیونها تنظیم گشت و چهارده کسیون تاسیس شد و از آن میان کسیونهای ادبیات و تألیفات نشر نفعات - هفت تخریریه نشریه - علم و صنایع و معارف - تنظیم پروگرام سابقه نداشت و کلبه کسیونهای دیگر نیز دامنه اختیارات و اجرااتشان توسعه یافت - سه ماه تجربه در این تاسیسات چهارده گانه ثابت کرد که هر مشی کلی بدو جوانان آسان خواهد شد و هر معاشی بتائید نظر آنان گشوده خواهد گشت - علیهذا در لجنه قرار بر آن نهاد شد که نقشه ای سه ساله برای اقدامات جوانان طسوران تنظیم شود و پس از موافقت محفل مقدس دستور عملیات مستقیم آینده گردد - این نقشه تحولاتی سریع و جدید را در جامعه جوان و ایجساد مشروحاتی تازه و اعمال مجهوداتی بی اندازه را در میسان آسبان پیش بینی خواهد نمود (بقیة صفحه بعد)

(بقیه از صفحه قبل) محیطی که پس از سال
 پشت وتری حقیقی در جامعه جوانان
 شهود شود و ما را یکمال مطلوب که تاسیس نظم
 بدیع جهان آرای الهی است رهنمون گردد -
 این پیشنهاد با جایب محفل مقدس روحانی مفسرون
 و ستور اقدام در آن خصوص یکلیه لجنه های
 بجز آن صادر گشت .
 در آن دوره مرقم گشت لجنه با انتخاب اعضای کمیون
 نمای خویش برداخت و متجاوز از صد و پنجاه تن از
 جوانان پسر شور و شوق را همسر و همراز
 ساخت . یا عنایت محفل مقدس و همت هیئت
 بدیره " مجمع جوانان " با افتتاح و اداره این تاسیس
 جدید توفیق یافت . در جلسات عمومی و نامیه
 کتابی متوالی در فائق مشورت و فرائض اصحاب شور
 و نشاط تشکیلات جوانان ابلاغ گشت . یک
 دستگاه استنسیل بمنظور نشر نجات و تکثیر
 مجله " آهنگ بدیع " و سایر مؤلفات به مساعدت
 جوانان عزیز ایتباع شد بهر طریق جوانان را به
 مشورت و مطالعه در اقدامات لجنه شائق ساخت
 و به تهیه پیشنهاد راغب کرد . بودجه جوانان
 از حساب کلیه تشکیلات سائر بلطف حساب
 محفل مقدس مجزی گشت . اختیار جمع عوائض
 و تصرف منافع بلجنه اعطاء شد . در شرکت نونهالان
 حسابی بنام لجنه جوانان بساز گردید
 بیلان سال گذشته لجنه باستحضار جوانان رسید
 وظیفه تعلیم لسان و رفع پی سواد بی موافقت
 محفل مقدس روحانی بلجنه مخصوص محمول شد
 و کلیه مخارج کلاسهای انگلیسی و عربی و بی سواد
 که براساس هنگفت بود تا آخر خرداد ماه پرداخته
 شدند . برای هدیه بکتابخانه های جوانان در قوچا

و گشتن در شهر است تجاوز از صد و سی و یک کتاب
 جمع آوری و خریداری گشت . برای تکثیر اوراق و نشریات
 جوانان و استقرار آرشه های مجله آهنگ بدیع
 اطاف آجاره شد . با لجنه ملی جوانان باب ارتباط
 گشوده شد . و به تاسیس یک دارالتکثیر مشترک ملی
 و محلی جوانان موفق گردید . جهت تسهیل طریق
 تسجیل جوانان و تکمیل احصائیه آنان بذل مجاهدت
 گردید . با جمعی از روشن بینان برای پیشرفت
 و تعالی مجمع جوانان مذاکره شد و طرح هائی تهیه
 و برای اجرا به مجمع جوانان ارائه شد که امید است بر
 رونق و جلوه این موسسه بیفزاید . لجنه ساعاتی
 از اوقات خود را اختصاص بر رسیدگی احوال کمیونها
 و رفع حوائج و نواقص آنها داد . نمایندگان لجنه
 بهیوسته در کمیونها ناظر جریان امور بودند و با نهایت
 جدیت معاوضت دیگران مینمودند . لجنه را این مد
 باقدمات دیگر نیز مؤید بوده که ما از هم تطویل کلام از
 بیان آنسته در میگذریم و بخلاصه خدمات و عملیات
 کمیونها در کمال اجمال می پردازیم .
 کمیون مرکزی تبلیغ که در جلسه عمومی سه ماهه
 موفق باخذ جائزه " گلدان نقره " گردید تاکنون
 بیش از یازده کمیون فرعی برای اداره امور مهمتسه
 خود از قبیل هدایت کمیونهای پنج نفری تبلیغی
 تشکیل کلاسهای بحث و مطالعه . ترتیب کنفرانسهای
 یار و اغیار و تنظیم نشریات و جزوات برای میتد بیان
 و اعزام مبلغ و مشوق بخارج تاسیس کرده . متجاوز
 از صد و سی سه کمیون پنج نفری تبلیغی تشکیل داد
 بیش از هفتصد نفر از جوانان روشن روان را به تبلیغ
 برگماشته . تعداد صد و نین و مقبلین از پانزده
 افزون داشته . در این سه ماهه سی جلسه خود
 را مرتباً تشکیل داده (بقیه در صفحه مقابل)

و گاه جلسات وی از صبح تا غروب با نامهای است
است. این کمیون در حدی است که مقترب گلیه
جوانان طهران را بتوفیق تبلیغ رزق سزاد
کمیون تکمیل - پنج ضیافت مجلل تاکنون
برای مصدقین منعقد ساخته با حضور هیئت و دو
نفر در هر جلسه - دو جلسه احتفال برای جوانان
در افتاد تشکیل داده - دو جلسه کلاس بحث
و مطالعه را برای تکمیل معلومات مقبلین جوان
اداره نموده - برای تسجیل مصدقین یا مشورت
دو لجنه محترمه تبلیغ و احصائیه طرح تازه ریخته
و به محفل مقدس روحانی پیشنهاد کرد - نظامنامه
مفصل و جامع خود را بتصویب لجنه رسانیده - هفت
نشریه تا بحال از خلاصه های نطق و منابع مطالعه
برای مصدقین تهیه و تکثیر و توزیع کرده - کارهای
مخصوصی برای ثبت مشخصات مقبلین تنظیم نموده
در سال جاری ^{پوست} و هشت نفر تازه تصدیق بدین
کمیون معرفی و دعوت شده اند - مقدار ۳۲۳۰
نسخه اوراق مختلف کمیون تاکنون تکثیر گشته است
کمیون مرکزی احتفالات - چهار کنفرانس عمومی
راجع به اتم - قانون - تذکره احوال جناب -
ایوالفضائل و اوضاع امری هند تشکیل داده - هیئت
از مطلعین در نظم اداری بهائیس را دعوت نموده
و به تسبیه جزوات نفیسه در این باره و ترتیب کنفرانس
ها و کلاسهای مخصوص جهت تعلیم مبادی سامیه
بر انگیخته برای آموختن وظائف تشکیلاتی و فردی
و اجتماع جوانان پانزده تا بیست و یک طرحی ریخته
و با اقدام پرداخته - به منظور ایجاد ارتباط مکانیه
میان جوانان طهران و بلاد سائره تدابیری اندیشید
است و اوراق متوالیه احصائیه جوانان را فراهم آورد
کمیون های چهار گانه احتفالات - با بذل فعالیت

پس در تشکیل جلسات متعدد فوق العاده موفق
به تجدید و تغییر و تعدیل جلسات ثابت احتفالات
جوانان و اداره آنها گشته اند - تعداد جوانانی که
در احتفالات شرکت می نمایند بالغ بر ۱۵۰۰ نفر
است و شمار جلسات احتفالات از ۳۲ تجسس ساز
میکند - کمیونهای احتفالات تا حال شش
جلسه مختلف احتفالات نیز منعقد ساخته اند
این چهار کمیون در اداره احتفالات پیشکارت
فسراوان کرده و رونق بسزا به مجامع جوانان
بخشیده اند و اخیراً نیز وظیفه جمع جوانان در افتاد
واخذ تقبلی های جوانان را پذیرفته و بر عهده
گرفته اند .

کمیون ادبیات و تالیفات - دو جلسه پیشکش
انجمن ادبی که شش نفر در آنها شرکت گشته
اند تشکیل داده - برای جمع آثار گذشتگان و تحقیق
در سبک ادبیات بهائی و ترجمه و تالیف کتب و رسائل
و پرورش ذوق صافی و طبع لطیف شاعران و نویسندگان
و تشویق جوانان به تحریر تدابیری اتخاذ
کرده که امید است جامه عمل پوشد - اوراق نیز برای
تقاضای مساعدت باریاب قلم و دانشندان فرستاد
کمیون علم و منابع و معارف - پس از مطالعه
زیاد طرحی اساسی ریخته و بتصویب لجنه رسانیده
یزودی انجمن های منابع مستظرفه موسیقی علوم
ریاضی و نجوم فلسفه و معارف امری علم طبیعی
تاریخ و جغرافی و استساخ آیات را تشکیل خواهد
جلسه بحث و مطالعه در احزاب سائره را تا سپهر
خواهد کرد و تدابیری در تشویق صاحبان هنر
دانشوران و دستداران حکمت اتخاذ خواهد نمود
این کمیون اولین احتفال پر جلال عمومی خویش
را جهت ایجاد شوق و رغبت (پتیه در صفحه بعد)

(بقیه از صفحه قبل) علمی و صنایع و محفل فتنه مند کرده است .

کمیسیون تنظیم پروگرام - تاکنون یازده پروگرام شهر سن و شورانگیز تهیه و توزیع نمود و مواضع پروگرام های احتفالات ثابت بدین قرار است :

جوانی - صلح و جنگ - امریکا - علم و صنعت محتم - شهر پروگرام نیز برای احتفالات مختلف جوانان تنظیم کرده - بوسیله مکاتیب ذوق مطالعه و تهیه پیشنهاد و انتقاد و تحریر مقالات و جمع مطالب خواندنی را در جوانان بیدار کرده و میکند .

کمیسیون تحریریه نشریه - مطالب چهارشنبه مجله آهنگ بدیع را قبل از انتشار تهیه نمود و - بقیه محفل مقدس و لجنه جوانان رسانید و عده از فضلا را بعنوان نویسندگان انتخاب و دعوت کرده - کارت های خبرنگاری را تهیه و آرشو منظم خود را ترتیب داده - صندوق خاصی برای مکاتیب واصله در حظیره القدس نصب کرده است . کمیسیون نشر نفحات - یا جدیدیت بی نهایت کلیه اوراق تشکیلات جوانان را که شامل پروگرام های مفصل احتفالات ثابت و مختلط و نشریات کمیسیون های تکمیلی و تبلیغ و اوراق سئوالیه و متحد المالهای لجنه بود و بوسیله تایپ و استنسیل تکثیر نمود و - برای معرفی و تبلیغ "آهنگ بدیع" به جامعه اندامات لازم را بعمل آورد و - در فاتر محاسباتی قیوض آبرومان و لوازم کار را برای انتشار این مجله مرتب کرده و در اطاق خاص تکثیر استقراریافته .

هیئت مسایل - اندامات لازم را برای ترتیب و تنظیم در فاتر موهبه و اوراق محاسبات نمود و برای جمع تفیلی های امسال به مساعدت کمیسیونهای احتفالات اهتمام کرده و جهت اخذ

لیالغ لاوصول سنه گذشته اقدام نموده از استقلال حساب جوانان از دیگر تشکیلات برخوردار گشتا است هیئت مدیره مجمع جوانان مرتباً مجمع جوانان را تحت نظر و مراقبت خویش دائر داشته - عده اعضای مجمع را که در بدو تا سیس پست و هشتاد و نهم رسید از انصاف و شصت نفر متجاوز کرد ما است - علاوه بر انانی که از قبل تهیه گردیده بود میسل و صدلی تندید برای پذیرائی صد نفر دیگر فراهم نمود - زمین ورزش را مورد استفاده قرار داده - درود ستگاه سیزه پینک پونک را اختیار جوانان نهاد مدلیا تر محاسباتی خود را یکمال نظم تهیه نمود - پروگرامهای جالب در مجمع مجری داشته برای نصب اعلانات و تابلوهای مختلف جوانان سالن را تخصیص داد و برای معرفی کسامل مجمع جوانان بجامعه دست یافتاری برده است در پایان این مقال هم آوازه اشاعه را کباز مس گوئیم ؛ این همه گفتیم لیک اندر مسج

بی عنایات خداهیم هیچ
بی عنایات حق و خاصان حق
گرم نلک باشد سیاهستش ورق
(انتهی)

(علامت ظهور در آسمان) -
... کامیل فلان بون منجم شهر فرانس میگوید که بسال ۱۸۴۳ یکسال قبل از اظهار امر حضرت رب العالی ستاره مذکور در آسمان بیدار شد چنان روشن گشت که در ۲۸ فوریه نیمه روزا شکاراد رکنار شمس نمودار گشت . این ستاره دنباله عظیمی داشت که یکصد و هشتاد و شش میلیون میسل طول آن بود و حدت شعله و سرعت سیر این دنباله بحدی بود که چون بحوالی شمس رسید تا در ساعت کره جسمه خورشید را پسر حرکت نمود

هر چند غلبه سرشار از محبت دیگران داشته باشد
 یا شرم و با نظر احترام بعموم بنگریم مادامیکه
 این محبت و احترام را در رفتار و گفتار خویش
 ظاهر نساخته ایم و برای ایراز حقیقت دستس
 و یگانگی صورتی از رفتار و گفتار صحیح انتخاب
 نکردیم این انطور که شایسته است در ترویج الفت
 و برودت نکوشیدیم این محبت دیگران را جلب
 نمودیم و این چه بیجا بود و مستقیم ما که بیستیم
 بیحرکت و بی سخن زننده از میان رفته است و چه بسا
 محافل محبت و وداد که با عدم الفت در رفتار
 و رفتار موجب تاثر خاطر شده است رعایت
 آداب معاشرت و الفت در رضحیت را نباید بد از

گردد و لندی به بهترین وجهی از جناب سران
 نموده و سرور گرام محفل را بنحوا حسن اجرا
 نمایند و ولی وظیفه شما از آنسان سنگین تر است
 زیرا شما باید با استقبال خود بزرجمات و
 کوشش آنسان جلوه دهید و محبت و مهربمان
 نوازش آنرا بپذیرید و بنا بر این میزبانان را
 پنداشتن این افتخار که محفل در منزل او منعقد
 است صمیمانه تیریریک بگوئید و زیاده از
 اینکه حضور شما و تشکیل محفل مزاحم او
 میشوند صحبت نکنید بلکه معتقد باشید که
 واقعا انعقاد محفل که نمایند و محبت و یگانگی
 احیا است نشانه افتخار و سعادت میزبان میباشد

نمودن زندگی پسنداشت زین سر امر محبت
 باید ظاهر شود و احترام بعموم
 عمل این و حلقه دستس حقیقت
 سر امر حکمتر نماید البته بی وجود
 تعالیم میا که وقت بسیاران در رفتار خود
 جای تعظیم آداب معاشرت نیست و مطالبی که
 از این پس در این صفحه از نظر خوانندگان
 میگردد فقط برای تذکره و مربوط به نکات
 رفتار و گفتار بسیاران است که ممکن است گاهی
 از نظر هساد و رماندگیاکنون رفتار و محاسن
 و جامع عوم را از لحاظ حضار مسورد بحث
 برآورد که سعی میشود نکات قابل توجه
 را در اینج تذکره کرده شود و برای ایراز محبت غلبه
 نمود و پدای اینکه یا اظهار این محبت بنور انیت و
 روحانیت و گرمی مجامع بیفزائید سعی کنید
 فوه تحسین را با خود همراه ببرد همه چیز را از
 درجه خوشبینی و تمجید بنگرید میزبان و دستا
 شما بخصوص آنانکه وظیفه بعهده دارند کوشش

آداب معاشرت
 تقسیم : س - ت
 - ۱ -

حسن الامکان در ترتیب اشیا
 اطلاق به خصوص صندلیها
 دخالت نکنید و سلیقه میزبان
 را محترم شمارید و در صورتیکه قبل

از شروع محفل حاضر شده اید از موقع استفاد نمودید یا
 اظهار محبت خویش یاد دیگران شناسی بیافزاید
 دوستان جدیدی بدست آورید و اگر اتفانها
 پس از شروع محفل و در ضمن اجرای ماده از پروگرام
 حاضر شدید بهتر است با طاق وارد نشده منتظر ختم
 آن ماده گسردید و پس در صورتیکه اشتیاق
 حضور در جلسه را داشتید ذکر الله ایهمی
 را در قلب بنمائید تا موقعیکه آن ماده پروگرام
 بیایان رسد و البته انوقت همه حضار
 التفات خواهند فرمود این نکته را متذکر میشود که
 موقع مناسب برای ورود میزبانان رفتن از جلسه
 وقتس است که یک یا دو نفر دیگر وارد و بسا
 خارج میشوند و معمولا حرکت یک نفر از حضار را طاق
 در صورتیکه وظیفه نداشته باشد (بقیه در صفحه ۲۳)

حضرت عبدالبهاء جل ثنائهم در یکی از ابواب از ابواب باین خطاب آمده است .
 حضرت رب الارباب را مخاطب فرموده اند .
 فوله عز بیانه ای مادران مهربان این را بداند
 که در نزد یزدان اعظم پرستش و عبادت تربیت
 کودکان است یاداب کمال انسانیت و هدوایس
 اعظم از این تصور نتوان نمود . " انتهى .
 و در مقام دیگر میفرمایند فوله الاحلی
 علیکن بتربیه الاطفال منذ نعومة اظفارهم
 وعلیکن یتحسین اخلاقهم علیکن بالمواظبه
 علیهم فی جمیع الشئون والاحوال لان الله سبحانه
 و تعالی جعل الامهات مریات اولیات للاولاد و
 الاطفال . هذا امر مهم عظیم و شان عالی
 شد ید فلا یجوز الغفور فیه ایداً . " انتهى .
 در اکثر ابواب مقدمه مبارکه و ظایف مهمه
 و مسئولیت شدیده مادران نسبت به تربیت
 کودکان یتنهایت سراجت شرح و بیان گردیده
 و تصور وقتور در این امر بررور گناهس غیر
 مغفور محسوب گشته است . پس برای اجر ای
 این وظیفه مهمه وجدانی و امتثال این دستور
 مطاع مقدس اسمانی اما رحمانی بساید بجمیع
 قوایکوشند و یتنهایت همت در این سبیل معنی
 و فیر وجهل جهید میزول نمایند تا کودک کسان
 بهائس یاداب انسانی و خلق و خوی رحمانس
 بررور هم یابند و بررور رفتار بهائس تربیت گردند
 موقع قیام انجام امر مهم و موسم سعس و اهتمام
 در پیشرفت منظم و مقدس در و ره طفولیت
 و اوان قبل از وصول طفل به مقام رشد
 و بلوغ است .

پاک تربیت الهیه در مزرعه قلوب اطفال
 پاشیده نگردد در مسوق بعد از بلوغ جبران
 مافات و اصلاح معایب و دفع افات روحی و
 اخلاقی بسیار صعب و مشکل خواهد بود زیرا
 خداوند مهربان در و ره طفولیت این انسان
 را بهمین جهت طولانی ساخته و آن ایام
 گران قیمت را در اختیار مریان و معلمان
 گذاشته که از آن زمان باعلا درجه امکان
 استفاد و نمایند روح و جسم متعلمان و نوباگان
 پرورش یخشند و اگر این موقع مناسب از دست
 رود به تیری ماند که از دست رفته است .
 هر چند ممکن است بسیاری از مادران پس
 اهمیت این موضوع مهم برده و وظائف خود را در موقع
 کودکی اطفال خویش انجام داده باشند و بس
 نظرها اهمیت مطلب بیان میسارک حضرت عبدالبهاء
 مری عظیم من فی الانشاء راجع یتربیت اطفال
 قبل از در و ره بلوغ زیب این مقاله میگردد در
 جلت صراحته تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار
 دشوار شود تجربه شده است که نهایت سعس و
 کوشش را مینمایند که خلق از اخلاق نفس راتیدیل
 کنند نمیشود . اگرالیم اندگی تنیه حاصل گردد
 بعد از ایام معدود فراموش کند و به حالتی که معتاد
 و خوی نموده راجع شود پس باید از طفولیت این
 اساس متین راینهند . " انتهى .
 عادت یا عبارت آخری رسوخ ملکات مختلفه
 در انسان اعم از فضائل و یارذائل امری بغایت مهم
 و قابل دقت است (بقیه در صفحه ۲۳)

بندر انزلی در ایران

معروف است

این بندر کوچک در

ساحل دریای خزر

بندر انزلی

"بشنوید ای دوستان ایندوستان در حقیقت شرح حال ماست آن"

"شرح حال خویش را گوییم هم زدنها هم زغفین برخورداریم"

بقلم جناب اشراق خاوری

گند تشبیه کسریه

و میگوید سر

از البسز بسوزد

قرص خورشید

چو خون آلود زدی بسرز مکن

ولی بنظر من خورشید در حال طلوع همان ملکه

زیبای آسمان است که چون بر تخت جلال خود

ساکن شود جمیع موجودات یا سرور و نشا طمس

تمام از بستر خواب ولانه و آشیانه خود بسرون

آمده هر کدام یا لحنی مخصوص و ترانه زبیا سرود

سلامتی ملکه آسمان را می سرایند اگر در

صبحگاهان در کنار دریا ایستاده یا بشود و جمال

خورشید را در حال طلوع مشاهده کنید و از

طرف دیگر گوش بتزانه های دلریا و آواز های

زیبای پسرندگان کوچک و طیور شناسید که مقدم

آفتاب را تسبیح میگویند سرا دهید و نشا

و سرور و بهجتی که موجودی از آن بهره و

نصیب دارد در وقت کنید شما را در عالم روحانی

و آزاد که هیچ ارتباطی با جهان جسمانی و تنگنای

ترازی ندارد و دارد خواهد کرد

در صبح این روز که داستان ما در آن شروع

میشود هر آنچه گفتیم و شنیدید مسهبیاست اشعه

خورشید در دریای موج بی پایان منعکس شده

و مانند هزاران اودهای بزرگ بر اثر امواج دریا

دائما در حرکت خفیهی هستند و با کمال ملامت

در روی دریا یا لا ویناین رفته گوش در مقایسه

سطوت دریا سر تسلیم و رضا خم میکنند قسابق

هائیز از این حرکت های بدون اراده بی نصیب

نهیستند حتی در حال حرکت هم که خیال

فرار از هجوم امواج دارند (بقیه در صفحه بعد)

که در کتب جغرافیای قدیم انرا بهر قزوین نامید ما

فرار کرده تعدادات ایران به روسیه و سایر نقاط مغرب

از این بندر حمل و بارهات مختلفه از خارج بهبشتر از

این بندر به ایران وارد میشود بنا بر این بهسوسسته

کشتی های تجارتنی بزرگ سرتاسر ساحل را اشغال

کرده و رفت و آمد و همسایهوی دائمی ایجاد مینمایند

در امتداد ساحل بنا های بزرگ عالی کوچک و بست

بمقاوت موجود است بعضی کاروانسرا بعضی مسافرخا

و برخی نمسوه خانه و دکانسهای بسیار در

این اینبه موجود و مردم یکسب و کار مشغولند

یکی از روزهای پانز سال هزار و بست و بستود

هجری شمسی است خلق بسیار در ساحل دریا مجتمع

و همسایهوی عظیمی با نواحی مختلفه فضا را پر

کرده صوت کشتی ها زار و فریاد مسافرتین قسب

و نال فایق چی ها همه بهم مخلوط و با الحان غیر

موزون در فضا منتشر است آفتاب از میان دریای

خزر تازه سر بسرون کرده و با لبه دلیر

طنازی است که پس از شستشوی از آب خسار شده

بر تخت نیلگون سرازر گسرد و نهدام هیچ وقت

متوجه منظره طلوع آفتاب از میان دریا شده اید ؟

خیال نمیکم منظره ای زیباتر از آن وجود داشته

باشد اگر هم بسلیقه شما مناظر زیباتری وجود داشته

باشد این منظره بعقیده من زیباترین مناظر

است هر چند مشوجهری دامغانس آفتاب

جهانتاب را در قصیده "تونه" معروف خود بدزد

خون آلودی که صبحگاه سر از مکن بسرون

(بقیه از صفحه قبل) گاهی بسختی مورد لطمه
و هجوم امواج گردیده تا بداند که راه فراموشی
و جز تسلیم و رضا چاره نیست بنا بر این پس از طقس
مسافتی به گوشه پناه برده مرتسلیم در مقام اسل
در با فرود میاورند. سوت کشتی هاپسلیس در
پس فضا را بهیچان آورد و در دو سفید و سیسیماه
رنگ آنها مانند عنبریت های هایل که از گردان
سلیعان رهائی یافته باشند یا سسرعتی عجیب در
فضای بی منتهی عروج کرده و بسزوی خود را
از انظار مخفی و مستور میسازند.

یکی از این کشتی ها که نسبتاً از دیگران بزرگتر
است مشغول بارگیری است و ده مسافران زن و مرد
و بیسرو جوان منتظرند که پس از اتمام بارگیری
پگشتی مزبور آمده هر یک بمحل مقصود خود سفر
کنند. این کشتی عازم باد کویسه است ملاحان
روسی یا چهره های دود زده و سیاه در سطح
و طبقات آن برفت و آمد مشغولند یکی زنجیر
میکشد یکی طناب میبندد یکی فریاد میزنند
در بدنه کشتی صفحه مسریح سیاه رنگی موجود
است که اسم کشتی "آنی" با خط سفید روی آن
نوشته شده. هنوز تا کشتی حرکت نکند خیلی
وقت یاقی است مسافران بعضی بانتظار حرکت
کشتی در ساحل قدم میزنند و بعضی بفهوه خانه ها
که در ساحل بنا شده میروند و می نشینند چسای
مینوشند چاشت میخورند تا وقت بسرسسد.
در بقهوه خانه بواسطه سرمای هیچگاشی و نسیم
دریا هسته است "بجای شیشه به پنجره های آن
کاغذ روغن زده چسبانیده اند چراغی بزرگ
که لوله آن از چند جاشکسته و با کاغذ وصله کرده
اند از سقف اویزان و روشنائی آمیخته به تمسگرگی

با طرف منتشر میسازد فضای فیهو مخلصه
از دود انیسون و سیگلر و چقیق و قلیسان که مایچه
سرگرمی اغلب ایرانیان است مملو و خفته کننده
است در اطراف فیهو خانه سکوهائی است که با
حصیر مفروش و مسافران روی آن نشسته اند دیگر
از کثافت فیهو چسبناکها میسرسد که بتقریب
نیاید و بتحریر رنگتجد. در گوشه از این فیهو خانه
هچیب جمعی گرد هم مجتمع گشته و روی پارچه حصیری
نشسته از جهان و جهانیان بی خیر و بلا طائف
الحیل در فکر آن هستند که مگرد مسی خود را از
مکاید گردون برهانند. منقلی مملو از آتشش
گذاشته و در کنار منقل فوری مملو از چائی در جوش
و خسروش و زبان حالش باین گفته سعدی مشغول
"بیسود بسر آتش میسرم که نجوشم" چند استکان
کتیف و الوده بخاکستر در اطراف منقل مشاهده
میشود و جمعی از دنیا بیزار و از جهانیان برکنار
و افوری در دست و انبری در دست دیگر گرفته گوش
میخواهند هنگام هجیم نواب روزگار انرا است
دفاع فرار دهند غافل از آنکه روزگار دود و چرخ
پوقلمون را از اینگونه آلات دفاعیه بیم و هراس
نیست و مانند گاود هسل زن از این قسم ابزار
ادوات خوفی در دل نگیرد و بزبان حال این بیت
سعدی را مکرر کند "جو رزق اهل روزگار
بما همان حکایت گاود هل زن است".

میگوید ای گروه دل سوخته که در دنیا عقیق این
عذاب روحانی را برای خود بدست خویش افروختید
ای کسانی که از لذت خود بی خبرید ببینید خاکستر
غم بر سر شما نشسته و دود آه و حسرت و انسوس
از سینه شما بیرون آمده و میاید مگر ایه فراتر
نخوانده ایسد که میفرماید: (بقیه در صفحه مقابل)

"لاتنفوا یا بدکم الی التهلکه" ولی این جمیع
 دل غرن و بخت و ازگون را گوش شنوائه کسه
 فریاد هسای فلیک رایشنو بند و نصیحتش
 را دل بند نسد و منقل مجتمه شده هریک لطیفه
 میگویند و سخنی من سراینده یکی از آنان که معلوم
 بود اهل فضل و کمال است ولی در چنگ لشکر جهل
 و ضلال گرفتار پس از آنکه لب برب و افورنهاد
 و دود این زهر جانگرای را از حلقه حلقه از
 راه دهان خارج کرد نشاء جدیدی در خود
 دید وین اختیار فریاد کشید و میگفت "یشنو از
 قول حکیم معنوی - گوش جان بگشاعجب فرمایش
 است - این نه یلیل این نهنگ آتشی است
 جمله ناخوشهای عشق اورا خویشی است."
 رفقا مدتها فکر میکردم که مقصود از این بیست
 چیست و نهنگ آتشی کدام است پس از مدتها
 فکر و زحمت چون با و افور محشور شدم دانستم
 که نهنگ آتشی همین است که ملای روس بیست
 مزبور را در وصف آن گفته لذا ایستای بهم یافته
 و شعر ملا را تضمین کردم کسه شنیدید - راستی
 و افور نهنگ آتشی است نهنگ است زیراتمام
 شتون و فضائل ظاهری و معنوی انسان را بیست
 نفس من بلعد و مردم را براندک دمن بیچساره
 میکند مگر بهتر از این تعبیری برای و افور
 من توان کرد یکی از رفقا گفت آتسا خواهرش
 میکم اشعار خود را بازم بخوانید تریاکی را
 این تقاضا خوش آمده چشمان کوچک و فرورفته
 خود را که بینهایت سراق و عین بود بسفیف
 انداخته و رخسار زرد خود را بررقا نمود -
 یا آهنگ ملایمی خواند "یشنو از قول حکیم معنوی
 گوش جان بگشاعجب فرمایش است این نه

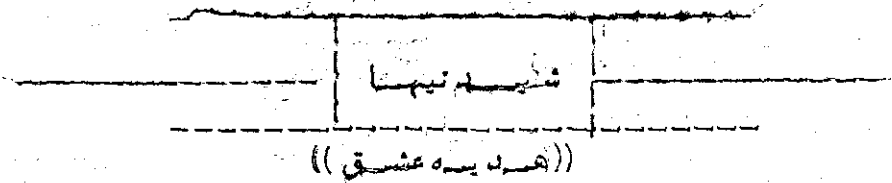
لیل این نهنگ آتشی است جمله ناخوشهای
 عشق اورا خوشی است و رفقا لطافت در ایست
 بیت است درست وقت کنیدی دنیا لطافت
 دارد میتوان و افور راه را کشید نشاء
 بی زحمت هر ۰۰۰۰ است صدای خنده و رفقا
 بلند شد زیر ایهام این بیت را که زاده طبع
 تریاکیان است همه فهمیدند و صدایه تحسین و
 آفرین بلند کردند و شاعر و افوری همانطور در بین خنده
 و تحسین رفقا صدایش بگوش میرسد و سرخسود را
 با طرف حرکت داده بلصدای محزون میخواند
 "میتوان و افور راه را کشید نشاء بی زحمت
 هر ۰۰۰۰ است پس از آن گفت رفقا من خیلی
 در وصف و افور که محبوب دل و جان است و
 منظور نظیر ایستاب و عرفان در سوابق ایهام
 که حالس داشته ام اشعار گفته ام همه منتظر
 شنیدن بودند و شاعر و افوری گفت این رباعی
 مستزاد وقتی سروده ام

"از دیده شب و روز همی بیام خون زین طالب
 دون بیگانه ز عقل و آشنایم بجنون زین چرخ
 دانی که مرا چه کرد پامال و زبون - از حلقه
 افیون افیون بازه هم افیون افیون - افیون
 صدای تحسین و کف زدن حضار به هیاهو قیل و قال
 شدیدی که در فضای قهوه خانه بود کم
 کرده شاعر و افوری از این بهجت و سرور رفقا
 به بهجان آمده با صدای بلند تر این رباعی را انشاد
 نمود "ای تلخ کن لیان شیرین افیون - ای زرد
 کن روی نگارین افیون - ای من شده از بی دل و
 دین افیون - ای درخسار زرد -
 هزار نفرین افیون"

(بقیه در شماره آینسد)

(یقیماز صفحه ۱۸) موجتوجه د بکران بوده
 خوش آید تیه در طرز بستن خود و از اینکه
 مزاحم اطرافیان نیاشید وقت کنید در ضمن
 تلاوت مناجات والواح اگر خواننده به اشکالی
 برخود خود او یا اطرافیان رفع اشکال مینمایند
 و تصحیح نماید ای بلند در حالیکه در
 فاصله دوری از او نشسته آید زنده است
 در مواقع ایسراد خطابه بانطق در حالیکه گوش
 دل مستمع مستعد به اجبهه باز که نشانماستماع
 است نیز بنگرید پس از اتمام نطق بشخص ناطق
 ایرا ملا طفت نموده و با اظهار تشکر و موجب
 تشویق او شوید در صورتیکه در پروگرام موقعی
 برای انتقاد از نطق نیست و شما توجه نقایص
 در آن گشته آید حتی الامکان پیشنهاد انتقاد
 ند هیند و عیوب نطق را در میان جمع بهالحتی
 صریح اد انکند بلکه نظریات خود را در خا
 بناطق متذکر شوید و اگر در پروگرام وقتس برای
 انتقاد معین شده است البته توضیحات مختصر
 و مفید شما که پس از تشکر از ناطق و بهالحتی نسیم و
 ملاطفت امیز بیان میشود و متکی بعد لائل روشن
 است مورد استفاد و لازم میباشد این نکته
 را نیز باید دانست که انتقاد از نطق مفیدتسرو
 حتی نزدیک بان خوش آیند نبوده و احتراز از
 آن واجب است در صورتیکه طول کلام ناطق
 بهب خستگی شما شد در ضمن آن یا پس از آن یا
 حرکتی از قبیل کشیدن نفسهای بلند خستگی خود
 را ظاهر سازید چه این عمل فقط نشانه کم ظرفیت
 شما بود و صدائی که از مجموع نفسهای بلند و سرفه
 ها و جاپها شدن حنا که یک مرتبه پس از ایراء
 خطابه شنیده میشوند و قار جمع نگاهد

(یقیماز صفحه ۱۹) بطوریکه پشت ایسان کالیازیر
 با ایادات مگسبه د و تا است و اکثر وقتس
 روح و روان و نفوس بشری تحت شکنجه ملکات غیر
 لاضله قرار گرفته است شخص بهرکاری عبادت
 کند خلاص از آن بسیار مشکل و مستلزم صرف
 وقت و وجود انرا ده قوی است تا بتواند خود را از
 بدای سرگردانی نجات داده و بسرمونزل مقصود
 واقعی رساند ماد ران عزیز باید در اوان طفولیت
 ملکات فاضله را در کود کان خویش رسوخ یخشند و
 انرا از گرفتاری عبادات زنده حفظ و حراست
 فرمایند
 راه وصول باین مقصود زیارت الواح مبارکه
 و اطلاع بر حقائق روحانیه و تعالیم مقدسه است
 کم بروفق دستورات الهی اطفال خویش را بطراز
 احکام رحمانی مطرز و مزین سازند
 قصد نگارنده در این مقاله وجیزه بیان طسرق
 تعلم و تربیت اطفال نمیشد زیرا این بحث
 بسیار وسیع و مستلزم نگارش مقالات عمده است
 است بلکه مقصد اینست که مساد ران عزیز از
 دوره طفولیت اطفال کاملا استفاد نمایند و تصور
 نفرمایند که اگر اطفال بقول معسروف بحفسل و
 هوش آیند و بدوره بلوغ قدم گذارند تربیت
 آنان سهلتر خواهد بود بلکه بالعکس تربیت باید
 قبل از وصول آنان بحد بلوغ در وجودشان
 رسوخ یابد
 زمان کودکی را نباید برای بگبان از دست داد و از
 هر دقیقه و ثانیه ایسام طفولیت بسایند بسببه
 منظور تربیت اطفال استفاد نمود انتهی



روزی در سفر مفره مبارک (حضرت عبدالبها) ششتمه بودیم یکس از احببای ایسران که از عشق ایسان آمده بود وارد شد یکد ستمال نخس تفدیم کرد پس از آنکه د ستمال رایاز کرد ند یک تکه نان سیاه و یک سیب خشکیده د رآن بود تازه وارد عرض کرد یکی از احببای کسان گسر و تنگ د ست نزد من آمد و گفت شنیده ام که میخواستید

بعضور محبوسمان مشرف شوی متکه چیزه ند ام تباریمال حضور د ام پس این د ستمال نهسا خود رایتومید هم امید و ام که بعضور نیارکش تفدیم د اری واشواق قلبیه وعزائش بند گیم رایعرض برسانی . هیکل مبارک سفره تفدیم راد ر حضور خود گشود هد ست یغذای د یگر نزد ند و از نهاران کارگرتناول میفرمود ند و تکه ای از ان رایه میهمانان مرحمت نمود هوفرمود ند "یا من از این هدیه عشق ساد هوی آایش میل کنید . " (از یاد د اشتهای لیدی یلا فیلد) (لوتائیل پینرائیل گوشتائیل) چون یگوش عساگسر رسیده بود که فانس ساحراست و تسخیر اجته د ارد لند اهرسک تمنائس

مینمود ند و گشایش میخواستند و حسیز نو حفظ مترجی میشد ند و فیسلا عرض شد از یشارت طلوع نیرین اکثر همین معامله غافلین یساند و مظهر رب العالمین منگاشت و چون د رحرز هائیکه د یده بود بعض کلمات اسما ملا تکه و حروفات مفرده لپجد به واعسد اد هند سیه بود لذا برای تبارسی برقوم کلماتی از اسم اعظم و حروفات اسما احیاب یاعسد اد اسمشان نوشته میشد واسما ماه کسولات و مشهوریات و ملیسوساتیکه بررای فیانتیان هدیه میاورد ند مینوشتم چون نونائیل و نونائیل و گوشتائیل و جشائ آیل و سبب

آیل و امثالها و این عرض شد بزای نمونه که یا انهنمائیل چقد ر مسرور بودیم د آزهجت الصد و

مسابقه سابقه

هنگامیکه صفحات اناجیل اربعه را مطالعه مینمائید زمانیکه د ریحسرتفکر و تحقیق غوطه ور میگردد موقعیکه با مطالعه کتب گذشته میخواستید سطح معلومات خود را برتیه عالی تری برسانید آسایش مید انید یا صرف وقت کوتاهی خوائید توانست جایزه گرانبهای ما را از میدان مسابقه رسوند و برد یگران سبقت یگیرید ؟ صفحات اناجیل اربعه مملو و مشحون از یشارات صریحه بندین د و ظهور اعظم میباشد انها را بدقت مطالعه فرمائید و ایاتی را که صریحنا دال بر یشارت بدین د و اعتراف ای است د ر صفحه ای یا کمال نظافت و پاکیزگی و نظم و ترتیب نوشته برای ما ارسال د اید به بهترین جوابها بحکم قرعه علاوه بر دج حین جواب و گراور عکس برنده شش شماره مجله نیز برایگان تفدیم خواهد کرد . جوابها

دو چنانکه شما را شناسایی اولی

که در عریضه ما این تلزیه تصدیق

من آمن در نسیم اول مؤمن مملکت ژاپون

دو جمهوری باعث تشویق با ما است و بود

مؤمنین د یگس بود ه است شناسائی اولین مؤمن

شکر کشوری طبیعا مورد توجه همه مؤمنین اتیه آن

کشور بود ه اسماخونشایر سعادت ان کسی که باعث

هدایت اولین مؤمن يك مملکت گرد د . ود ر بار ه

شرق اقصی این منقبت نصیب امة الله هلسسن

تودال " از اهل کالیفرنیا گردید که يك نفر مستخدم

ژاپونی خود را تبلیغ نمود ود بعریضه خود عرض

کرد که این کمینه "پاماموتو" ژاپونی نوکر خود

را تبلیغ کردم . انام تأیید الهی شامل شود

که این اولین مؤمن شرق اقصی وسیله نشر نفعات

د را قلم خود کرده . الحمد لله این رجا و تمنی بیه

اجایت مقرون و جناب پاماموتو بعد هایش خدمت

امرفیام نمود و تفسیسل ان از این فرار است . رفتی

..... سیدی بود طلبه از } تو همان سیدیایی هستی که؟

اهل یرازجان از محلات شیراز فانی با او صحبت

داشت و چند شب میهمانش بود و اظهار تصدیق نمود

و چند نفس راهم شناخت و از الواح و ایات هم بیا و

داده شد کسی بفانی خیر داد که سید گفته است

یا بیهارا شناختم و چون کل را شناختم و موضوعات

راید انم بحکومت خیر میدهم و کلرا گرفتار واسیر میکنم

ود رمد رسه "بید آید" که متعلق یجناب سید

اسد الله بود منزل داشت و ایشان اصفهان بودند

یراد رشان حاجی سید محمد علی ریاست داشت فانی

رفت و یحاجی سید محمد علی خیر داد که فلان سید

طلبه د رمد رسه شما یایی است و نوشتجات یاب را

هم دارد و کسیراهم تحریک نمودم و ارا بترساند و

نوار شد د . سید را خوف غلبه نمیشود

د رجوف عریضه

میلغه خود بسرائی ترجمه

واصل شد تنها کلمه ای که توانستم بخوانم فقط

امضای انگلیسی بود لهذا همین عریضه را

ترجمه عریضه "هلن گودال" تقدیم کردم فرمودند

خوب توجهال زبان ژاپونی نمیدانی ؟ عرض کردم

خیر فریاد زبان انگلیسی رازورکی میدانم . تبسمی

فرموده فرمودند پس ما یا این مکتوب چه بکنیم ؟

تعظیم کردم . نلیا عرض کردم هر کاری که با

عرایض میکردید . فرمودند بسیار خوب ماهم تسوجه

بجمال مبارک میکنیم جواب مینویسم فراضی

د و طغری لوح مبارک د رجواب نازل شد ترجمه نمود

فرستادم چندی بعد عرایض د یگر بعنوان عرض تشکر

واصل و قیام جناب پاماموتو بخدمت امر مسلم گردید .

(نقل از کتاب خاطرات نه ساله جناب کتیونس انور خسته

هستی که؟) منزل و اسایش و کتاب

هایش را گذاشت و فرار کرد و برنگشت . سه چهار

پنج سال گذشت فانی از شیراز بیوشهر میرفت

ود رمسجد یرازجان که در راه بوشهر است منزل داشت

غافل از اینکه ان سید طلبه یرازجایی بود و اینجانب

بخته وارد شد و فانی را شناخت و گفت یاد داری که

د راصفهان چه یامن کردی ؟

ذکر نمود تو عمان سید یایی هستی که اصفهان

میخواستند ترا بگیرند و بگشنند حال آمده ای اینجا

اصنام مسلمین شده ای ؟ بقدری ترسید

که از مسجد بیرون نرفت و فانی را تنها بگذراند

میاد اید یگران بگویم . و جای وشام یا فانی بسود

تامکاری آمد و فانی حرکت نمود
(نقل از کتاب بهجت القند و رجواب حاجی میرزا

حیدر علی